



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

مارک تواین

علم علیه شانس

ترجمه‌ی علی مسعودی نیا

فهرست

۷	خانم مک ویلیامز و رعد و برق
۱۷	مردی که در گدسبی اقامت گزید
۲۳	شکار بو قلمون حقه باز
۲۷	علم علیه شانس
۳۱	ماجرای ادوارد میلز و جرج بنتون
۳۹	خانواده‌ی مک ویلیامز و دزدگیر
۴۹	داستان عوضی
۵۹	خلاصه‌ای از یادداشت‌های روزانه‌ی آدم
۷۳	تاریخچه‌ی محرمانه‌ی اردوگاهی که سقوط کرد
۹۷	یادداشت‌های روزانه‌ی حوا

خانم مک ویلیامز و رعدوبرق

خب، داشتم عرض می‌کردم... — آقای مک ویلیامز این‌گونه حرفش را پی گرفت، چون این ابتدای سخنش نبود — وحشت از رعدوبرق یکی از دلهره‌آورترین ضعف‌هاییه که آدم ممکنه بهش مبتلا بشه. معمولاً زن‌ها دچار این وحشت هستند، اما توی این دوره‌وزمونه ممکنه یک سگ کوچولو و گاهی یک مرد هم از رعدوبرق بترسند. این یه جور ضعف رنج‌آور خاصه، به این خاطر که زُس آدم رو طوری می‌کشه که هیچ ترس دیگه‌ای به‌گوشه‌اش نمی‌رسه، چون نه منطق بر می‌دازه، نه از اون ترس‌هاست که طرف بابتش خجالت بکشه. یک زن که می‌تونه تک‌وتنها با خود شیطون یا با یک موش رودر روبشه، در برابر رعدوبرق چنان پریشون می‌شه که حتا دیدنش هم رقت‌انگیزه.

خب، داشتم خدمت‌تون عرض می‌کردم که با صدای جیغ خفه‌ی زخم که نمی‌دونم از کجا می‌اومد از خواب پریدم. ناله‌هاش توی گوشم می‌پیچید؛ «مورتیمر! مورتیمر!» به محض این‌که تونستم ذهن پریشونم رو جمع و جور کنم و چشمم به تاریکی عادت کرد، گفتم «اوانجلاین! توبودی صدام زدی؟ چه خبر شده؟ کجایی؟»

«توی جاکفشی قائم شده‌م. باید از خودت خجالت بکشی که این جوری راحت گرفتی خوابیدی، اون هم توی همچین توفان وحشتناکی.»

«آخه وقتی یه نفر خوابیده چه طوری می‌تونه خجالت بکشه؟ این حرفت که منطقی نیست. اوانجلاین جان! وقتی آدم می‌خوابه دیگه نمی‌تونه از چیزی خجالت بکشه.»